

## فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۷، ویژه علوم اجتماعی

### منطق پویایی تمدن نوین اسلامی از منظر نخبگان

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۱۰

تاریخ تأیید: ۹۷/۱۱/۱۲

سید حمیدرضا بطحایی\*

#### چکیده

تمدن به عنوان کلان‌ترین مناسبات اجتماعی بین انسان‌ها در نظر گرفته می‌شود. ضرورت دینی و اجتماعی تمدن‌شناسی و تمدن‌سازی در ایران پس از انقلاب همواره مورد توجه مصلحان اجتماعی، دانشمندان و موسسان نظام جمهوری اسلامی بوده است. با این وجود، ادبیات تمدنی عالمان اجتماعی و تمدن‌پژوهان از ثبات برخوردار نبوده و دارای تطورات مختلفی بوده است. در این پژوهش مساله اصلی بررسی تحول و پویایی تمدن نوین اسلامی با توجه به عرصه عمل و کنش انسانی است. روش مورد استفاده در این تحقیق مصاحبه با متخصصان و تحلیل تماتیک با توجه به مساله‌ای که با آن مواجه بوده است. می‌توان ادعا کرد در این پژوهش فهم نوین از مفهوم تمدن با توجه به کنش انسانی و عرصه عمل بدست آمد و مشخص گردید برای یافتن متن و حاشیه تمدن پژوهی و موتور محرک تمدن نوین اسلامی نیازمند مطالعات گسترده و تعامل با دیگر تمدن‌پژوهان در دیگر نقاط عالم اسلامی از شرق تا غرب است. می‌توان تاسیس رشته جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی را راهکاری برای بدست آوردن نیازهای اصلی و بنیادین جوامع اسلامی برای ایجاد تمدن نوین اسلامی دانست.

**واژه‌های کلیدی:** تمدن، تمدن نوین اسلامی، مولفه اصلی تمدن نوین اسلامی، پویایی تمدن، منطق تمدن، نخبگان.

\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع).  
\_\_\_\_\_

## مقدمه

تمدن شناسی و تمدن سازی از ضرورت‌های دینی و اجتماعی است که همواره مورد توجه جامعه شناسان و مصلحان اجتماعی اسلامی بوده است. با این وجود ادبیات تمدنی نخبگان و تمدن پژوهان ثابت نبوده و از تطورات مختلفی برخوردار بوده است. این آشفتنگی ادبی را میتوان در تعاریف مختلف از تمدن جستجو کرد. تعریف اندیشمندان مسلمانان از تمدن با تعریف تمدن در اندیشه روشنگری بسیار متفاوت است. آنچه از تعریف‌های متفاوت از تمدن بدست می‌آید این است که تمدن تنها یک مفهوم انتزاعی نیست بلکه تمدن مفهومی است که با عرصه اندیشه‌های بنیادین اعتقادی، عمل و کنش اجتماعی مرتبط است. باید توجه داشت که شاخصه‌های هویتی و فرهنگی تاثیر گذار در تعریف تمدن است. قرن هجدهم با توجه به ایده پیشرفت و با تکیه بر ایده روشنگری و مفهوم مدرنیته، مفهومی از تمدن شکل گرفت که در آن بر تحول دنیوی و البته غیر دینی و بر پیشرفت خود بنیاد انسانی تاکید شد. (پهلوان، ۱۳۸۸، ص ۳۵۹) اما اندیشمندان و متفکران مسلمان با داشتن دیدگاهی هویتی خود در مواجهه با تمدن غرب، دریافته‌اند که یک غیر، تمام زندگی مسلمانان را به چالش کشیده است. آنان دریافته‌اند اگر بخواهیم هویتمان را مطالعه کنیم و به احیاء این هویت خرد شده بپردازیم، ناگزیریم با هویت خویش در قامت و قالب یک تمدن بر اساس اندیشه‌های بنیادی و هویتی خود به مواجهه غرب بپردازیم و هرکسی که کمتر از قامت تمدنی به مواجهه با تمدن غرب برود، مغلوب و مسحور تمدن غرب می‌شود. سوال محوری که این پژوهش درصدد پاسخگویی به آن است یافتن منطق پویایی تمدن نوین اسلامی یا همان محور و موتور پیشران تمدن نوین اسلامی است. در تمدن پژوهی یافتن مهمترین مؤلفه هر تمدن است که از آن با نامهای مختلف یاد شده است، بسیار ضروری است. نصر در حوزه مطالعات تمدنی ایده

هدایتگر تمدن (Presiding Idea of Civilization) را مطرح کرده است. (Nasr, 2009, p9) به باور او هر تمدنی از یک ایده هدایتگر و موتور محرک برخوردار است که تمدن را در جهت تمدن شدن قرار می‌دهد. هر تمدنی بسته به تعریفی که از خود و دیگری ارائه می‌دهد، ایده هدایتگر را تبیین می‌کند. نصر ایده هدایتگر را به مثابه یک روح که تمدن را می‌سازد معرفی می‌کند. مهدی مظفری نیز همانند نصر به مقوله‌های به نام معیار تمدن می‌پردازد. (mozaffari, 2002, p47). پرداختن به این امر از این جهت اهمیت می‌یابد که پذیرش هر مقوله‌ای به عنوان ایده هدایتگر و قلب تمدن، پیامدهای خاص خود را در فرایند شکل دهی به تمدن دارد. برای نمونه اگر اقتصاد مثل رویکردهای مارکسیستی قلب تمدن باشد، مسائل متفاوتی طرح خواهد شد. (نوروزی فیروز، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰) اما اگر دین، نژاد یا زبان هدایتگر و محرک تمدن باشد با توجه به ظرفیت‌های موجود شاهد تحقق تمدنی خاص هستیم. بعد از مشخص شدن پیشران پویا و محرک تمدن نوین اسلامی این پرسش مطرح است که چگونه بر اساس این پیشران، تمدن نوین اسلامی ساخته می‌شود. البته مجال این مقاله فرصت را برای پرداختن به این مساله مهیا نمی‌کند.

### روش شناسی تحقیق

در این پژوهش بر اساس مساله ای که با آن مواجه بوده است از راهبرد تحلیل تماتیک استفاده شد. ابتدا اطلاعات اولیه به صورت کتابخانه ای گرد آوری شد سپس مجموعه دیدگاه‌های رایج پیرامون تمدن، شناسایی و از مجموعه دیدگاه‌ها سوالاتی طراحی شد که محور مصاحبه ما از نخبگان قرار گرفت. جامعه نخبگان مد نظر ما در این پژوهش شامل افرادی می‌باشند که با سنت و روش دینی آشنا هستند.

با انجام مصاحبه‌هایی که از سوالات بدست آمده از نخبگان که متشکل از حجج اسلام دکتر محسن الویری، دکتر حبیب الله بابایی، دکتر حمید پارسانیا، سید یدالله یزدان پناه، سید محمد مهدی میرباقری، دکتر علیرضا پیروزمند، دکتر مصطفی جمالی، دکتر احمد رهدار، استاد اصغر طاهرزاده، دکتر محمد هادی همایون و دکتر موسی نجفی صورت گرفت به گرد آوری اطلاعات پرداخته شد. فراگرد تحلیل تیم زمانی شروع می‌شود که تحلیلگر الگوهای معنی و موضوعاتی که جذابیت بالقوه دارند را مورد نظر قرار می‌دهد. این تحلیل شامل یک رفت و برگشت مستمر بین مجموعه داده‌ها و خلاصه‌های کدگذاری شده و تحلیل داده‌هایی است که به وجود می‌آیند. (بایر، کلارک، ۲۰۰۶) در طول این روش، به طور اساسی به خلق مفاهیم از داده‌ها پرداخته می‌شود. در حقیقت، کدگذاری، بعنوان ساده‌سازی داده‌ها یا کاهش آنها و طبقه بندی آنها به دسته‌های کلی‌تر و ساده‌تر می‌باشد. (برون، کلارک، ۲۰۰۶)

### پیشینه تحقیق

در میان پژوهش‌ها، کتاب‌ها و مقالات متعددی که در باب تمدن نگاشته شده است کمتر موردی را می‌توان یافت که به بررسی مولفه اصلی و یافتن موتور پیشران تمدن بویژه تمدن نوین اسلامی پرداخته باشد. البته در برخی تحقیقات به صورت گذرا اشاراتی به این موضوع شده است. سید حسین نصر در مقاله «گفتگوی تمدن‌ها» به تبارشناسی واژه حضاره و مفهوم شناسی تمدن غربی و تمدن اسلامی می‌پردازد و معتقد است هر تمدنی دارای یک ایده هدایتگر به منزله روح تمدن است و ایده هدایتگر در تمدن سنتی را امر معنوی در نظر می‌گیرد. (نصر، ۲۰۰۹، ص ۹) محمدرضا بهمنی در «مقاله مبانی و مولفه‌های تمدن نوین اسلامی با تاکید بر اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب» به بیان مولفه‌های تمدن از منظر ایشان می‌پردازد. (بهمنی، ۱۳۹۳) محمد رضا کاشفی در مقاله مبانی نظری تمدن اسلامی در دیدگاه علامه نایینی به طرح ریزی تمدن اسلامی توسط

ایشان می‌پردازد. محمد رحیم عیوضی و مهسا فلاح حسینی در مقاله «پیشران‌های تمدن ساز و آینده تمدنی انقلاب اسلامی» سه مولفه نظام مردم سالاری دینی، رابطه سالم بین دین و سیاست و حفظ سرمایه اجتماعی را به عنوان پیشران تمدن برمی‌شمارند. (عیوضی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۱۴) محمد هادی همایون در کتاب چهل ستون تمدن محرک تمدن نوین اسلامی را اعتقادات اسلامی و باور به مهدویت برمی‌شمارد. (همایون، ۱۳۹۸، ص ۴۲۷) دکتر علی اکبر ولایتی در کتاب پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی با دیدی تاریخی به بررسی تمدن اسلامی تا عصر حاضر نگرسته و عامل پیشران تمدن را، فرهنگ اسلام برمی‌شمارد. (ولایتی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۹) با بررسی در مقالات ارائه شده در باب تمدن کمبود توجه به منطق پویایی تمدن قابل مشاهده است و در صورت توجه نیز، پراکندگی، کلی‌گویی و برشمردن عوامل مختلف بر ابهام مباحث و عدم تصویری واضح برای ساخت تمدن نوین اسلامی افزوده است.

## یافته‌های تحقیق

### ۱- چیستی تمدن

تمدن ابر نظام مناسبات انسانی است. تمدن بزرگترین و پیچیده ترین واحد اجتماعی است که بر واحدهای اجتماعی دیگر مانند فرهنگ، ملت و دولت سیطره دارد و بر آنها تاثیر می‌گذارد. باید توجه داشت که تمدن یک مجموعه درهم انباشته از عناصر و سازه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیست؛ بلکه یک نظام و یک ابر سیستم مشبک و درهم تنیده انسانی است. تمدن را نه می‌توان محدود به حکومت (جهانبگلو، ۱۳۷۳، ص ۳۴) و نظام سیاسی کرد (سید، ۱۳۷۵، ۶۷) و نه میتوان آنرا محدود به تکنولوژی کرد که در ابزار زندگی انسان منحصر شود. (گولد، ۱۳۹۲، ص ۲۶۷) تمدن مناسبات و

تعاملات همه جنبه میان انسان‌ها است که در اشکال ساختارها و نهادهای گوناگون اجتماعی نمود می‌یابد. (بابایی، ۱۳۹۳، ۵۶)

در تمدن اجتماع انسانی هدفی بزرگ را دنبال می‌کند و از قلمرو جغرافیایی بسیار بزرگ برخوردار است. اهداف انسانها در تمدن در هم تنیده و در ارتباط به یکدیگر می‌باشد و دارای کارکردهای بزرگ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و علمی است. (بابایی، ۱۳۹۳، ص ۵۴-۶۰) در حقیقت تمدن افزون بر جنبه‌های اقتدار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، نظام روابط انسانی را در سطح کلان بشری و جهانی سامان می‌دهد و در آن انسجام ایجاد می‌کند و قادر است نیازهای کلان انسانی را حل و ساماندهی کند.

صاحب نظرانی که مورد مصاحبه قرار گرفتند، از منظرهای مختلف و زوایای متفاوت و متعدد به تمدن نگریسته اند. برخی تمدن را با توجه به مولفه‌ها (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۶۲)، برخی با توجه به تنیدگی تمدن با مفهوم فرهنگ (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۴۱)، برخی با توجه به قلمرو و گستردگی جغرافیایی، برخی با توجه به قدرت سیاسی تعریف کردند. اما در بین تعریف‌های صورت گرفته مقولات محوری و کلیدی ذیل استخراج شد.

#### ۱-۱- تمدن به مثابه پذیرش و مقبولیت ارزش‌ها (فرهنگ)

ارزش‌ها جزء ژرف‌ترین سازه‌های فرهنگ و تمدن به شمار می‌روند. قوام و بنیان جامعه به این ارزش‌ها است. ارزش‌ها نقش بسزایی در چگونگی شکل‌یابی مناسبات اجتماعی در تمدن دارند. ارزش‌ها هسته اصلی، گوهر و خمیر مایه فرهنگ هستند که تعیین کننده رفتار و کنش اجتماعی، آداب و رسوم، قوانین، اعتقادات، اصول مقدس، شیوه و سبک زندگی هستند. دانشمندان علوم اجتماعی، قوام فرهنگ را به ارزش‌ها می‌دانند و معتقدند این ارزش‌ها سازنده شخصیت و هویت جامعه هستند. باید توجه داشت که ارزش‌ها، الگوهای رفتاری عینی و ذهنی نسبتاً پایدار هستند که مطلوبیت و مقبولیت آن‌ها از سوی افراد جامعه پذیرفته می‌شود و به مثابه راهنمای اعمال انسان‌ها عمل

می‌کند. مقبولیت و پذیرش ارزش‌ها، هنجارها، نظام فکری و اندیشه‌ای سبب به فعلیت رسیدن تمدن می‌شود. لذا از نظر محسن الویری آنچه در تعریف تمدن حایز اهمیت است، مقبولیت و پذیرش نظام اندیشه‌ای در تمدن می‌باشد. نظام اندیشه‌ای حتما باید مقبولیت عمومی پیدا کند و به هر اندازه که مقبولیت پیدا کرد تمدن، شکل می‌گیرد. بنابراین خیلی وقتها نظام فکری مدون وجود دارد اما مقبولیت ندارد این تمدن درست نمی‌کند. اما اگر این نظام فکری از کنج و یک قفس بیرون آمد و به متن جامعه وارد شد و مورد پذیرش قرار گرفت در این صورت می‌تواند حرکت‌زا باشد و همه چیز را متأثر از خودش به حرکت در بیاورد. حبیب‌الله بابایی نیز تمدن را مجموعه‌ای در نظر می‌گیرد که داری عقلانیت و مقبولیت است و همین مقبولیت نظم معرفتی و سبک زندگی را سامان می‌دهد. مصطفی جمالی علت اینکه برخی فرهنگ و تمدن را به یک معنا گرفته‌اند را به دلیل وجود داشتن پذیرش اجتماعی در معنای هردو واژه در نظر می‌گیرد. لذا معتقد است:

تمدن جایی شکوفا میشود که نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، ارزشها، آداب و رسوم به پذیرش برسد. به نظر میرسد وجه معین تمدنی شدن به پذیرش رسیدن است.

استاد اصغر طاهرزاده نیز تمدن را ظهور نهایی فرهنگ و مقبولیت آن می‌داند البته ایشان فرهنگ را در اینجا با مبادی فکری اسلام که منشا حرکت افراد واقع می‌شود، مساوی می‌داند. (اصغر طاهرزاده، ۱۳۹۳، ۲۴) علیرضا پیروزمند فرهنگ را به دو قسمت فرهنگ مطلوب (ایده آل) و فرهنگ محقق تقسیم می‌کند. و معتقد است: فرهنگ محقق دارای مقبولیت و با پذیرش افراد همراه است.

هویت تمدنی داشتن نیز نشان از مقبولیت یافتن ارزش‌ها در جامعه دارد، لذا موسی نجفی معتقد است:

یکی دیگر از مولفه‌های تمدنی که از پیچیدگی روابط حاصل می‌شود، بعد هویتی تمدن است. این بعد هویتی مقبولیت نظام ارزشی ما را نشان می‌دهد. با گفتمان تمدنی

می‌توانیم یک بعد هویتی درستی به نسل‌های جدید انقلاب تزریق کنیم. این بعد هویتی باید در اسم خیابان‌ها، در بین اسم فرودگاه‌ها و اماکن و حتی در تکنولوژی و ابزار ما هم حاکم باشد.

#### ۱-۲- تمدن ظرفی برای تحقق نیازها

تمدن را می‌توان ظرفی برای تحقق نیازهای انسانی دانست. با پیچیده شدن اقتضاها و نیازهای انباشته شده بشر ساختارها و نظامات بشری دارای پیچیدگی شد. از اینرو می‌توان تمدن را ظرفی برای تحقق جامع به نیازهای بشری دانست. در تعریف تمدن، اخذ مبنا حائز اهمیت است. پژوهشگر باید مشخص کند در تمدن به دنبال چه چیزی می‌گردد. تا پژوهشگر در مورد اخذ مبنا فکر نکند و بر اساس آن عمل نکند بطور قطع در وادی تمدن دچار گم‌گشتگی و ابهام می‌شود. لذا حبیب‌الله بابایی اخذ مبنا را از مبانی اولیه تعریف تمدن و ظرفی برای تحقق نیاز می‌داند:

آقای کسینجر در مورد تمدن فکر می‌کند. آقای هانتینگتون هم در مورد تمدن فکرمی‌کند. حضرت امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب و سید محمد خاتمی هم دارند در مورد تمدن فکر می‌کنند. همینطور محمد رضا پهلوی هم در مورد تمدن فکر می‌کند. در حالیکه ادبیات پهلوی در کتاب به سوی تمدن بزرگ اساساً با ادبیات تمدن در انقلاب اسلامی کاملاً متفاوت است. تمدن در اندیشه پهلوی در راستای سکولاریزیشن می‌باشد اما تمدن در ادبیات انقلاب اسلامی در برابر سکولاریزیشن قرار می‌گیرد. تمدن در اندیشه و ادبیات انقلاب اسلامی قالبی برای دینی کردن جامعه می‌باشد، نه قالبی برای جداکردن دین از جامعه. این چند مثال نشان‌دهنده این امر است که اخذ مبنا در اندیشه تمدنی بسیار مهم است.



البته باید توجه داشت که این اخذ مبنا چگونه ساخته می‌شود. میتوان اخذ مبنا در اندیشه تمدنی را در نیازهای اجتماعی، فلسفه دین و فلسفه الاهیاتی دانست که پژوهشگر به آن باور دارد. دکتر بابایی معتقد است:

به نظر من بخشی از شکل‌گیری مبنا معطوف به نیازهای اجتماعی، بخشی معطوف به فلسفه دین و فلسفه الاهیاتی است که محقق به آن باور دارد و بخشی بخاطر دیسیپلین شخصی فرد که در آن استقرار دارد، می‌باشد. تمدن صرفاً یک امر نظری نیست، بلکه می‌خواهد تحول کلان بر اساس نیازهای گروه‌های انسانی در جامعه ایجاد کند.

ایشان نگرش جامعه‌شناختی به تمدن را در تراکم پاسخ‌ها، به نیازهای انباشته شده بشر تعریف می‌کنند و این تعریف را با دغدغه جامعه‌شناختی یک تعریف درست تلقی می‌کنند و تصریح دارند که:

در این تعریف از تمدن اگر نتوانید به مساله محیط زیست، اقتصاد، مساله آب، رسانه و ورزش پاسخ دهید شما عملاً نمی‌توانید تعریف جامعه‌شناسی درستی از تمدن داشته باشید. اگر ما این نکته را در نظر بگیریم تعریف‌ها از منظرهای مختلف و با مبانی مختلف در شرایط و زمان‌های مختلف متفاوت است. تمدن صرفاً یک امر نظری نیست، بلکه می‌خواهد تحول کلان را ایجاد کند. به نظر بنده تمدن تحقق جامع به دین جامع است. این تحقق جامع در برابر نیازهای جامعه انسانی بوجود می‌آید. منطق پویایی این تمدن هم از خوانش‌های مختلف از متون دینی حاصل می‌شود.

باید به این نکته نیز توجه داشت که کسب توانایی تولید سبک زندگی بر اساس شرایط زمانه و با حفظ هسته و لایه بنیادین آن که همان بعد عینیت تمدن بشمار می‌رود نیز حاصل نیاز گروه‌های انسانی است. دکتر مصطفی جمالی نیز بعد عینیت تمدن را در سبک زندگی در نظر می‌گیرد اما این بعد عینیت دارای زیر ساخت است. این زیر ساخت از نیازهای انسان حاصل می‌شود که این نیازها نیز از گرایش‌ها و تمایلات جامعه و فرد

نشأت می‌گیرد. موسی نجفی نیز تمدن را نظام منسجم و گسترده ای می‌داند که به نیازها و پیچیدگی روابط انسانی پاسخ جامع می‌دهد. استاد میرباقری نیز تمام مصنوعات شکل گرفته در جوامع انسانی و به عبارتی محصولات تمدنی و ابزارها را منتج از نیازهای جوامع انسانی می‌داند.

استاد طاهر زاده نیز علت نیاز بشر به جامعه را در طبع بشر نهفته میدانند و معتقد است:

انسان برای تکامل استعدادها و تأمین نیازهای خود به جامعه و تمدن نیازمند است. در تعریف تمدن باید توجه به مدنیت، شهری و جمعی بودن طبع انسان را هم در نظر داشته باشیم. پس می‌توان گفت علت نیاز بشر به تمدن در طبع خود بشر نهفته است.

### ۱-۳- تمدن به مثابه سلوک و سبک زندگی

در تعریف سبک زندگی توجه به موضوعات شناختی، ارزشی، گرایشی و رفتاری اهمیت ویژه دارد. هریک از این موضوعات مسائل مرتبط با خود را دارد و تلاش دارد به مقاصد و غایات مندرج در سطوح شناختی، گرایشی و رفتاری دست یابد. در سبک زندگی نگاه به جهان بینی شیوه زیستن فرد را تعیین می‌کند. آنچه در تکوین سبک زندگی اسلامی محوریت دارد توحید محوری است. در واقع توحید گرایی الزامات معرفتی، ارزشی و رفتاری افراد را در روند تصمیم‌گیری در عرصه اجتماع فراهم می‌سازد. مکتب توحید لایه بنیادین فرهنگ اسلامی است و این لایه سازنده لایه میانی و عینیت‌های جامعه که همان سبک زندگی است می‌باشد. برخی از تعاریفی که نخبگان از تمدن ارائه دادند ناظر به مناسبات انسانی، سبک زندگی و تعامل با گروه‌های انسانی است.

مصطفی‌جمالی معتقد است نحوه زندگی و محصولات تمدنی که عینیت تمدن است از گرایش‌ها و تمایلات انسانی نشأت می‌گیرد و اگر این گرایش‌ها میل به توحید و خداواری داشته باشد سبک زندگی نیز بر اساس آن تکوین می‌یابد.

میرباقری نیز عمیق ترین لایه هر تمدنی را دین می‌شمارد که این دین گرایش‌ها را سامان می‌دهد و متناظر با علم و ساختارهای موجود سبک زندگی شکل می‌گیرد. حمید پارسانیا نیز حوزه معنایی را شکل دهنده سبک زندگی افراد در جامعه می‌داند. این حوزه معنایی از لایه بنیادین فرهنگ نشات می‌گیرد. ایشان آغاز تمدن اسلامی را با دعوت پیامبر به کلمه توحید می‌داند.

در تعریف یک تمدن باید ظرف و مظهر را باهم در نظر بگیریم. تمدن مجموعه‌ای است و یک حوزه معنایی است که زندگی مردم را شکل می‌دهد. محور تمدن نوین اسلامی توحید است. پیامبر اسلام دعوت خود را با کلمه توحید آغاز کرد. (حمید پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۱۸۰)

یزدان پناه نیز معتقد است: کنش‌های انسانی وقتی ادامه پیدا می‌کند، آهسته آهسته، یک نوع مفاهیم مشترک پیدا می‌کند و در کنار این مفاهیم ساخت‌های عینی و شیوه زندگی کردن شکل می‌گیرند. اساساً جامعه از دو بال تشکیل شده یک بال ساخت عینی که همان ساختارها و نظام‌های جامعه است و یک بال آن معنای مشترک است که به آن فرهنگ و یا بخش نرم جامعه نیز می‌گویند.

#### ۱-۴- تمدن به مثابه تعامل گروه‌های انسانی با یکدیگر و طبیعت

یکی از معیارها در تعریف تمدن، مشخص شدن مناسبات انسان‌ها با یکدیگر و انسانها با طبیعت است. برخی تمدن را وسیع‌ترین ظرف تاریخی تحقق فرهنگ‌ها می‌دانند که دارای یک ظرف عینی است که شامل کمیت انسانی، اقلیم پهناور، نمادها، بناها، ابزارها و فن آوری است. در این دیدگاه تمدن بین انسان و طبیعت رخ می‌دهد و از تصرف انسان در طبیعت تصویر برداشته می‌شود و در مورد آن قضاوت صورت می‌گیرد. اما دیدگاهی در مقابل این رویکرد وجود دارد که معتقد است، تمدن بین انسان‌ها است. اگر در

مورد تمدن داوری صورت بگیرد باید در حوزه روابط بین انسان‌ها با یکدیگر تمرکز صورت بگیرد. دکتر حبیب‌الله بابایی در این رابطه معتقد است:

قبل از اینکه تمدن را به صحنه اجتماعی بیاوریم باید مشخص کنیم آیا در تمدن‌ها اصل بر رابطه انسان با انسان است. یا اصل بر اساس رابطه انسان و طبیعت است؟ اگر در مورد تمدنی بخواهیم قضاوت کنیم آیا از رابطه‌ای که انسانها با طبیعت دارند عکس می‌گیریم و نمره می‌دهیم مثلا هوای سالم و رفاه، معیشت و امنیت فیزیکی را مد نظر قرار می‌دهیم؟ یا اساسا تمدن را بر اساس رابطه بین انسان و انسان مد نظر قرار می‌دهیم؟ مثلا اینکه آیا اخلاق بین انسان‌ها جاری هست یا نیست؟ آیا انسان‌ها در انسانیتشان رشد می‌کنند و ... را در نظر می‌گیریم و آنان را متمدن می‌نامیم. در چنین جامعه‌ای که مشخصا شاخص‌های انسانی را رصد می‌کنیم ممکن است امنیت فیزیکی وجود نداشته باشد. مانند جنگ هشت ساله. اما شما امنیت هستی شناختی و هویتی داری و شما بر اساس شاخصه‌ها می‌گویید اینجا تمدن هست. شاخص‌ها خیلی مهم است و شما نیاز به اخذ مبنا دارید.

احمد رهدار معتقد است در نگاه تمدنی نباید تمدن را به صرف اخلاق و صرف روابط انسانی فروکاست و معتقد شد که هر کجا اخلاق محقق شد آنجا تمدن شکل گرفته است. بلکه در تعریف تمدن باید به ویژگی‌های دیگر مثل کمیت انسانی، ابزارها، اقلیم جغرافیایی و طبیعت نیز توجه داشت. لذا ایشان معتقدند:

تمدن موسع‌ترین ظرف تاریخی تحقق آموزه‌ها، عقاید و فرهنگ است. تمدن یک ظرف عینی می‌خواهد که آن ظرف عینی دارای ویژگی‌هایی دارد مثل اقلیم پهناور، مثل کمیت انسانی قابل ملاحظه و ... است. تمدن را نباید به اخلاق فروکاست و گفت هر کجا اخلاق محقق شد آنجا تمدن اسلامی یا غیر اسلامی وجود دارد. متفکران جنوب شرق

آسیا مثل آقای عثمان بکار، نقیب حسین العطاس و حتی دوست عزیزمان دکتر بابایی نظرشان همچین چیزی است و تمدن را به بحث نرم فرو می‌کاهند.

محمد هادی همایون تمدن را به معنای ملک در نظر می‌گیرد و معتقد است در تعریف تمدن علاوه بر روابط انسان با انسان باید توجه به عالم ملکوت و ماوراء الطبیعه در روابط انسانی و طبیعت در نظر گرفته شود.

باید تمدن را از نگاه عالم قدس (بالا) تعریف کرد با این نگاه است که زندگی و زیست انسان منحصر در این دنیا نمی‌شود. این نگاه تمدنی به دنبال اخلاص در ارض نیست. در این نگاه تمدنی تمام نسبت‌های اخروی، مثل نسبت بهشت، عالم ذر، رجعت، حشر، قبر، مرگ، جسم، طبیعت، عقل و دین به ما فهمی خاص و مرحله‌ای از رشد می‌دهد که می‌توان کل نگر شد و دنیا و آخرت را باهم جمع کرد. این نگاه در سبک زندگی و رفتار ما تاثیر خاص خود را می‌گذارد.

نظر به رشد و پیشرفت فرد انسانها و جامعه از مسایلی است که در مورد توجه تمدن پژوهان است. لذا محسن الویری در تعریف خود از تمدن آنرا انباشت و تداوم پیشرفت در معدل یک جامعه بزرگ میدانند. بطور کلی در تعریف تمدن باید به همه جوانب توجه داشت. باید هم روابط انسانی و هم روابط انسان با طبیعت و عالم قدس و ملکوت را مد نظر قرار داد.

#### ۱-۵. تمدن به مثابه کلانگری و جامعیت

یکی از جنبه‌هایی که در تعریف تمدن بسیار حایز اهمیت است و بدون توجه به این بعد تمدن معنا پیدا نمی‌کند، کلانگری و جهانشمولی و جامعیت آن است. هرسکویتس در تعریف تمدن می‌نویسد: «تمدن عبارت است از مجموعه دانشها، هنرها، فنون، آداب سنن، تاسیسات و نهادهای اجتماعی که در پرتو ابداعات و اختراعات و فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته و در تمام قسمت یک

جامعه و یا چند جامعه که با هم ارتباط دارند رایج است. (محمود روح الامینی، ۱۳۷۹، ص ۴۹) توجه به جامعیت و کلان نگری در تمامی تعاریف ارائه شده از سوی مصاحبه شوندهگان مشهود است.

محسن الویری تمدن را انباشت و تداوم پیشرفت در یک جامعه بزرگ می‌داند و منظور از جامعیت را وسعت و گستردگی جغرافیایی، گستردگی زبان و گویش می‌داند. به نظر ایشان جوامع خرد به هر اندازه هم که پیشرفت داشته باشند، تمدن در مورد آن صدق نمی‌کند. دکتر حبیب الله بابایی رویکرد تمدنی را رویکرد کلان نگر میدانند. در این رویکرد کلانگر، ظرفیت‌های بر زمین مانده در الهیات، فقه، کلام، اخلاق، اقتصاد، سیاست، امنیت و... فعال می‌گردد.

حبیب الله بابایی تمدن را دارای رویکرد کلان نگر و سیستمی می‌داند که بر مبنای تحلیل و ترکیب مسائل در جهت دستیابی به درک کامل و جامع موضوع می‌پردازد. این رویکرد در صدد فهم کل و اجزاء آن، روابط بین اجزاء کل و روابط بین کل محیط آن سیستم است. این رویکرد با فهم تطبیقی خود فقه، کلام، اخلاق، اقتصاد، سیاست، فلسفه و فرهنگ را با سوالات و چالش‌های جدید هماهنگ می‌کند.

حمید پارسانیا نیز تمدن را یک کلان مجموعه و یک حوزه معنایی در نظر می‌گیرد که زندگی مردم را شکل می‌دهد. از نظر احمد ره‌دار نیز تمدن، موسع‌ترین ظرف تام و تمام آموزه‌های یک مکتب است. موسی نجفی مدل تمدن را مدلی فرا دینی و عقلانی همانند جامعیت فلسفه می‌داند و حوزه زیست تمدن را وسیع‌تر از فرهنگ در نظر می‌گیرد. لذا معتقد است:

حوزه زیست تمدن را وسیع‌تر و متنوع‌تر از فرهنگ است. انقلاب اثبات کرد که برای زندگی مادی بشر هم مدعی است. طبیعی است که تمدن مد نظر آن هم باید جامعیت داشته باشد. در اینجا عنصر اخلاق حتماً وجود دارد. از همین اخلاق سبک زندگی

حاصل می‌شود. بطور کلی بین فرد، جامعه و تمدن یک سنخیتی وجود دارد. یعنی فرد مسلمان جامعه را تشکیل می‌دهد جامعه اسلامی فقط یک جامعه معناگرا نیست. جامعه‌ای که طرز لباس پوشیدنش، مسجدش، شهرنشینی اش منحصر به خودش است. طبیعی است که چنین مجموعه‌ای جنس و سنخ تمدنش فقط معنوی نمی‌تواند باشد. اینجا فقط واتیکان نیست. همه مولفه‌های تمدن به طور جامع اینجا وجود دارد.

نگاه تمدنی محمد هادی همایون نیز در بر دارنده جامعیت و کلانگری است. در نظر ایشان باید تمام نسبت‌های اخروی، مثل نسبت بهشت، عالم ذر، رجعت حشرقبر، مرگ، جسم، طبیعت، عقل، دین را در نسبت به دنیا ببینیم. در این نگاه تمدنی توجه به اقتصاد، سیاست، امنیت و اسلحه‌سازی، ارتباطات و وسایل جمعی و... نیز توجه می‌شود. الگوی تمدنی ایشان جمع بین دنیا و آخرت است و معتقد است در این نگاه به تمدن، به یک مرحله از رشد می‌رسیم که می‌توانیم کل را با هم ببینیم. (محمد هادی همایون، ۱۳۹۸، ۳۳) استاد اصغر طاهرزاده نیز معتقد است در تمدن باید به همه ابعاد زندگی بشر توجه داشت. ایشان قوانین بشری را چون توجه به عالم قدس ندارد پاسخگوی همه ابعاد زندگی بشر نمی‌دانند و معتقد است:

قوانینی باید جامعه را مدیریت کند که اولاً؛ همه‌ی ابعاد بشر را جواب دهد. ثانیاً؛ از آسمان آمده باشد و دارای جنبه‌ی قدسی باشد. چنین تعاملی با قوانین الهی همان چیزی است که تمدن ایده‌آل را مدّ نظر ما قرار می‌دهد و تا بحال نیز در بعضی از مقاطع تاریخ شاهد زیبایی‌هایی از تمدن بشری در این راستا بوده‌ایم.

استاد سید یدالله یزدان پناه نیز در تعریف خود از تمدن آنرا به مثابه امری فراتر از فرهنگ تلقی می‌کند که حضوری عینی در جامعه دارد و همه شئون زندگی را در نظر دارد. تمدن بر پایه فرهنگ بنا می‌شود اما به مثابه امری فراتر از فرهنگ که حضوری عینی در جامعه دارد تلقی می‌شود. انسان وجودی شعوری - ارادی دارد، لاجرم در یکایک

کنش‌های فردی و جمعی او معنا و حیث شعوری - ارادی موج می‌زند. همانگونه که در عرصه فردی از معنا می‌توان سخن گفت، در عرصه اجتماعی نیز می‌توان از فرهنگ به ازای معنا در عرصه فردی و تجسد این فرهنگ به صورت همه جانبه در همه شئون زندگی، به عنوان تمدن در ازای عمل فردی در همه جنبه‌های آن گفتگو کرد.

#### ۱-۶- تمدن به مثابه حرکت به سوی وضعیت برتر و آرمانی

تمدن دارای فرایندی به سوی رسیدن به وضعیت آرمانی مدنیت است. رسیدن به زندگی مطلوب را می‌توان از بلندترین اهداف مشترک تمدن‌ها نامید. از این زیستگاه آرزو شده به عنوان وضعیت آرمانی، تعبیر مختلفی شده است؛ برخی آن را اجتماع مومنان خوانده اند، برخی آنرا جامعه بی طبقه نامیده اند، برخی یگر آنرا جامعه آزاد نامیده اند. این تفاوت تعبیر از اختلاف در مطلوبیت و آرمان مورد نظر است. در سیر حرکت تمدن نوین اسلامی مقصد عالی‌ه اسلام رسیدن به تمدن مهدوی است. به بیان دیگر، اگر جامعه اسلامی به دنبال فتح قله‌های گوناگون است، رفیع‌ترین قله، تنها در عهد ظهور حضرت مهدی (ع) قابل تحقق است. البته تمدن اسلامی قبل از ظهور، با تمدن اسلامی بعد از ظهور ارتباط طولی دارد و حتما تمدن اسلامی در دوران غیبت صرف نظر از اینکه با تمدن مهدوی اتصال زمانی داشته باشد و یا نداشته باشد، می‌تواند مقدمه ساز برای ظهور حضرت باشد. توجه به فرایند مدنیت آفرین تمدن دارند و غایت تمدن که رسیدن به وضعیت آرمانی بشر است در تعاریف صورت گرفته مد نظر است. لذا احمد ره‌دار نیز در تعریف خود از تمدن حرکت به سمت و وضعیت آرمانی را مد نظر قرار داده و معتقد است:

تمدن اسلامی موسع‌ترین ظرف تاریخی تحقق آموزه‌های فرهنگ اسلامی است. ما به لحاظ اعتقادی معتقد هستیم که این ظرف با دایره توسعه ای خودش برای حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) است. این صورت تام و تمام تحقق تمدن نوین اسلامی است.



خود همین قید می‌رساند که یک سری صورتهای ناقصی هم برای تحقق این تمدن وجود دارد. ما می‌توانیم تلاش خود را برای رسیدن به آن صورت تام داشته باشیم.

محسن الویری خود آگاهی تمدنی را برای حرکت به سوی وضعیت برتر و آرمانی ضروری می‌داند و آنرا در جهت سرعت بخشیدن به سوی هدف و غایت تمدن می‌داند:

خود آگاهی تمدنی، داشتن از نکاتی است که باید به آن توجه داشت. در فرایندی که در حال صورت پذیرفتن است این خود آگاهی بسیار موثر است. اگر بدانم به کدام سمت حرکت می‌کنم طبعاً سرعت من و پیشرفت من بیشتر خواهد شد، به تبع هزینه‌های من کمتر خواهد شد چون خود آگاهی دارم. اما اگر به خود آگاهی نرسیم و رها باشم سرعت و هزینه و پیشرفت من تحت الشعاع عوامل مختلف قرار می‌گیرد.

محمد هادی همایون نیز وضعیت برتر تمدنی را برقراری حکومت صالحان در زمین معرفی می‌کند که در آن تمام مناسبات مادی و معنوی انسان به منصفه ظهور می‌رسد. (محمد هادی همایون، ۱۳۹۸، ۴۱۱) استاد اصغر طاهر زاده نیز رسیدن به حقیقت دیانت و توجه به حضور خدا در زندگی را به حاکمیت انسان کامل در زمین می‌داند و افق تمدن نوین اسلامی را زمینه ساز تحقق چنین آرمانی در نظر می‌گیرد. (اصغر طاهر زاده، ۱۳۹۳، ص ۴۴۱)

#### ۱-۱-۶- توجه به بعد مادی و معنوی در تمدن

برخی از تمدن پژوهان در تحلیل تمدن تاکید بر جنبه‌های عینی و مادی دارند و برخی نیز در تحلیل خود تاکید بر جنبه‌های روحی و اخلاقی در تمدن دارند و همان را عنصر کلیدی در تمدن می‌دانند. فیلیکس کانشنی و اشویتسر را از جمله افرادی می‌توان نامید که ملاک و میزان در متمدن بودن را در داشتن شاخص‌های انسانی و اخلاقی می‌داند و معتقد است بدون این ملاک‌ها حتی بهترین تمدنهای امروز دنیا، روح تمدنی را از دست داده و به سمت بربریت (بی تمدنی) پیش می‌روند. حبیب الله بابایی معتقد است

اینکه ما بعد مادی یا معنوی را مورد توجه قرار دهیم بستگی به اخذ مبنای ما در تمدن دارد. آیا ما تمدن را بر اساس رابطه بین انسان و انسان در نظر می‌گیریم یا رابطه بین انسان و طبیعت در نظر می‌گیریم. ایشان تصریح می‌کند:

اگر در مورد تمدنی بخواهید قضاوت کنید نمره ای به آن تمدن بدهید. آیا شما از رابطه انسانها با طبیعت عکس می‌گیرید و نمره می‌دهید. یا اساسا تمدن را بر اساس رابطه بین انسان و انسان در نظر می‌گیرید. شاخص‌ها سبب تعریف‌های متفاوت می‌شود. مبانی باهم فرق می‌کند.

احمد رهدار معتقد است در تمدن باید به هر دو جنبه مادی و معنوی تمدن را در نظر گرفت. لذا معتقد است:

تمدن دارای دو لایه سخت و نرم است. لایه نرم تمدن اخلاق، فرهنگ و معنویت است و از طرفی دیگر دارای لایه سخت و بیرونی است مانند آسمان خراش‌ها، ساختمان‌ها، اتومبیل، تکنولوژی ساده و پیچیده و شهرهای گسترده ... بنده معتقدم نباید، تمدن را فقط به وجه نرمش یا همان اخلاق فروکاست بلکه باید به وجه عینیت و سخت تمدن نیز توجه داشت. تمدن امتزاج هر دو وجه است.

استاد علیرضا پیروزمند نیز به بعد مادی و معنوی توجه دارد ایشان می‌فرماید:

تمدن جنبه مادی و محسوس دارد. هرچند برخی فرهنگ و تمدن را یکی دانسته‌اند و ایشان هم معتقد است که تمدن بدون فرهنگ وجود ندارد. اما وقتی گفته می‌شود تمدن جنبه عینی و ملموس دارد بدین معنی نیست که فرهنگ در آن حضور ندارد. فرهنگ در آن جنبه نرم دارد. اگر بخواهیم تمثیل کنیم فرهنگ مثل روح است و تمدن همانند جسد. این روح در قالب این جسد تجلی و نمود پیدا می‌کند.

استاد یزدان پناه نیز در تمدن به هر دو جنبه مادی و معنوی نظر دارد و معتقد است

«هرگاه فرهنگ بسط و وسعت پیدا کند به حدی که هیچ ساحتی از ساحت‌های زندگی انسان را فرو نگذارد و برای تمام ساحت‌ها پاسخ متناسب با لایه بنیادین فرهنگ داشته باشد و آنرا به صورت سیستماتیک و هارمونیک در نظام‌های اجتماعی نشان دهد تمدن صورت گرفته است.»

## ۲- پیشران تمدن

در تمدن پژوهی، رویکردهای متضادی در بدست آوردن مولفه اصلی و محوری وجود دارد. برخی معتقدند تمدن از یک لایه بنیادین و مرکزیت برخوردار نیست و تمدن پروسه ای است معطوف به قدرت که باید آنرا در بافت اجتماعی تحلیل کرد. اما در مقابل برخی که تمدن را دارای اجزاء، عناصر و مولفه‌ها می‌دانند برای آن هسته مرکزی و لایه بنیادین در نظر می‌گیرند. ارنست کاسیرر با اینکه تاکید بر تکثر فرهنگی و تمدنی دارد قلب واحدی برای هر فرهنگ و تمدنی در نظر نمی‌گیرد. (مک کواری، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱) این رویکرد تاکید دارد تمدن‌ها دارای لایه بنیادین معطوف به فضای اجتماعی است که بتواند در لایه‌های میانی و سطح رویین (عینیت) خود را نمایان کند. در این رویکرد آنچه تمدن‌ها را از هم متمایز می‌کند، عوامل متفاوت در مرکز و محور یک تمدن است. عامل مرکزی در تمدن غرب، چه بسا علم (تحلیل وبر) و یا پول (تحلیل گئورگ زیمل) باشد و عامل مرکزی در تمدنی مانند تمدن اسلامی، ممکن است دین، قرآن و یا یک شخصیت کاریزما همانند پیامبر گرامی اسلام (تحلیل مارشل هاجسن) و یا امام و ولی باشد. (بابایی، ۱۳۹۶، ص ۸۸) سید حسین نصر بر این باور است که هر تمدنی از یک ایده هدایتگر برخوردار است. هر تمدنی بسته به تعریفی که از خود و دیگری ارائه می‌دهد، ایده هدایتگر را تبیین می‌کند. نصر «ایده هدایتگر» را به عنوان «روح» که تمدن را می‌سازد معرفی می‌کند. (Nasr 2009) مهدی مظفری نیز همانند سید حسین نصر پیشرانه تمدن را به نام (معیار) تمدن معرفی می‌کند. ایشان معتقد است هر تمدنی معیار خودش را دارد. معیار تمدن چینی با

معیار تمدن اسلامی تفاوت دارد، همانطوریکه معیار تمدن اروپایی با معیار تمدن هندی فرق می‌کند. به بیان دیگر معیار هر تمدنی بیانگر کارت شناسایی و دی.ان.ای آن تمدن است. (مظفری، ۲۰۰۲، ص ۹) با مشخص شدن مولفه اصلی و قلب تمدن این که چرا اصول و فروع در تمدن‌ها باهم فرق می‌کند و چرا تمدنی بر رشد و توسعه اقتصادی تاکید دارد و تمدن دیگری بر ارزش‌های اخلاقی تاکید دارد مشخص می‌گردد. همینطور با پیدا کردن مولفه اصلی تمدن می‌توان میزان اقتباسات متقابل تمدنی تاجایی که به هویت تمدنی خللی ایجاد نکند را بدست آورد.

## ۲-۱- قلب تمدن

اینکه عنصر وحدت بخش و پیشران در هر تمدن چیست نظریات مختلفی وجود دارد. با وجود نظریات مختلف باید توجه داشت که پیشران تمدن در همه جا یکسان نیست. بسته به شرایط و آمیخته به زمینه‌ها و زمان‌ها، مطالبات انسانی، شرایط زیست انسانی، اراده‌های انسانی، نیازهای انسانی، مبانی معرفتی و ارزشی انسانی پیشران تمدن‌ها باهم اختلاف داشته باشد. حتی ممکن است یک تمدن خاص در طول تاریخ شکل‌گیری اش و در قلمرو وسیع جغرافیایی اش، به موجب شرایط زمانی و مکانی عوامل متعددی را به عنوان مولفه اصلی و محوری داشته باشد.

## ۲-۱-۱- نظام اندیشه ای قلب تمدن

این نظام اندیشه ای، موتور محرک، هویت بخش و حرکت آفرین یک تمدن است. این بخش مقدم بر حرکت آفرینی است. این نظام اندیشه ای است که میتواند تمدن ساز باشد. محسن الویری مولفه اصلی و محوری تمدن را نظام اندیشه ای معرفی می‌کند و معتقد است:

«نظام اندیشه اسلام موتور محرک و هویت بخش و جهت دهنده تمدن نوین اسلامی است. اگر تمدن باید هم فرهنگ وهم سیاست و اقتصاد باید باشد تعامل اینها باید

چگونه باشد؟ کدام باید اصل باشد و کدام باید فرع باشد. این نظام اندیشه ای است که می‌یابد و آنرا بیان می‌کند.»

احمد رهدار این نظام اندیشه ای را توحید محوری می‌نامد. ایشان معتقد است:

«تمدن اسلامی چون یک تمدن توحیدی است و بر مبنای توحید و خواست خدا بنا شده است. اصلی ترین مولفه آن توحید محوری است. انسانی که بر مبنای توحید، اندیشه می‌کند، منزلتش منزلت خلیفه الهی است نه منزلت خلیفه المیمونی. این فرد غایتش برخلاف انسان غربی، لذت نیست. غایت انسان توحیدی کمال است. کارش خدایی می‌شود و از جنس خدا می‌شود. این توحید محوری سبب می‌گردد تا طرح، ساختار، غایت و مبنای تمدن با دیگر تمدن‌ها تغییر کند. مثلاً الگوی حرکت انسان غربی در تاریخ براساس الگوی توسعه است. اما الگوی حرکت انسان اسلامی بر مبنای توحید محوری، الگوی تکامل است. توسعه عرضی است اما تکامل عمودی است. توسعه روی دو علت مادی و صوری بنا می‌شود. اما تکامل در اصل روی علت فاعلی و غایی سوار می‌شود. لذا علت غایی و فاعلی را می‌گویند علت هستی بخش. علت صوری و مادی را می‌گویند علت قوام بخش. این علت هستی بخش در غرب غایب است. لذا مبدا و معاد برایش مهم نیست. اما برای ما غایب نیست بلکه برای ما اصل است. لذا منطق پویایی تمدن ما را چرایی تعیین می‌کند. منطق پویایی آنها را چگونگی تعیین می‌کند.»

موسی نجفی مولفه اصلی تمدن را جامعیت اسلام معرفی می‌کند. لذا معتقد است:

برای اینکه ابعاد تمدن نوین اسلامی به مرحله کمال برسد و شکوفا شود، به یک نیروی محرکه قوی نیاز است و این عامل از منظر ما جامعیت اسلام است. البته ایشان مصداق کامل این جامعیت را در وجود انسان متعالی و کامل که همان امام معصوم (ع) است، جلوه گر می‌شود.

محمد هادی همایون مولفه اصلی و محوری تمدن را نظام ولایت معرفی می‌کند.

«در حقیقت ولایت، نزدیک ترین چیزی است که می‌تواند ما را به سوی خالق رهنمون کند. پس کلان نظریه ما در تمدن سازی نظام ولایت است باید بتوانیم آنرا خوب چکش کاری و تبیین کنیم. باید بتوانیم آنرا در نظام فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود پیاده سازی کنیم. باید گفتمان سازی در مورد نظام‌های سیاسی و اقتصادی ما بر اساس کلان نظریه ولایت صورت دهیم.»

## ۲-۱-۲- نظام تمایلات و ارزش‌های بنیادین

مصطفی جمالی معتقد است بسیاری از دیدگاه‌ها فرهنگ را به عنوان روح و مولفه اصلی تمدن مطرح می‌کنند، اما با نظر دقیق می‌توان گفت که اگر چه فرهنگ، پایه شکل‌گیری عینیت‌های تمدنی است و تمامی الگوها، مدل‌ها، ساختارها و دانش‌ها، بستر شکل‌گیری محصولات «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» را در سطوح مختلف فراهم می‌آورند؛ ولی فرهنگ، خود در بستر نظام ارزش‌ها، گرایش‌ها، تمایلات، عاطفه‌ها و اخلاق اجتماعی شکل می‌گیرد.

«در بین این مولفه‌های ذکر شده، همه دارای سهم هستند اما سهم اصلی در شکل دهی یک جامعه و تمدن با بعد تمایلات است. جامعه‌ای که تمایلات آن مبتنی بر ارزش‌های اسلامی شکل گرفته است، هیچگاه در اندیشه اقتصادی خود، سراغ الگوهای ربوی و نظام سرمایه‌داری نمی‌رود و روابط اجتماعی و فرهنگی خود را متناسب با تمایلات خود شکل می‌دهد و بالطبع محصولات اجتماعی خاص را در حوزه‌های مختلف متناسب با تمایلات و اندیشه‌های خود تولید می‌کند. غرب با تغییر در تمایلات، تغییرات خود را شروع کرد. به تعبیر ویل دورانت، پیتراک و بوکاچو شاعر و نویسنده ایتالیایی نخستین انسان‌های عصر مدرن هستند. این دو انسان‌های هنری بودند که میل و تمایل به دنیا گرایی در آثار آنها به چشم می‌آید. در ایتالیا هنر مجسمه سازی شکل می‌گیرد و رمان شکل می‌گیرد و بعدها جنبش رمانتیک شکل می‌گیرد. این تمایلات و گرایش‌ها

مادی و دنیاگرایی تبدیل به فلسفه می‌شود و نگاه فلسفی بر همین اساس شکل می‌گیرد. کانت و دکارت که پدران علم مدرنیته هستند از دل همین تمایلات بیرون آمدند. بعد این اندیشه و فلاسفه‌ها تکنولوژی را می‌سازند و سبک زندگی از دل همین تمایلات ساخته می‌شود.»

استاد یزدان پناه نیز مولفه اصلی تمدن را در ارزش‌های بنیادین که در لایه بنیادین فرهنگ سرچشمه دارد در نظر می‌گیرد. ایشان لایه بنیادین تمدن را، معطوف به فضای اجتماعی می‌داند و این لایه باید بتواند خود را در لایه‌های میانی و رویین (عینیت) نمایان کند. ایشان تأکید دارند که :

«لایه بنیادین جهت سیستماتیک خود را امتداد در لایه میانی و لایه رویین همراه با مقبولیت عمومی می‌دهد. اینجا بعضی از مسائل آنقدر حساس است که با لایه بنیادین می‌توان هویت را تشخیص داد. مثلاً اگر اندیشه‌ای فقط دنیا را کانون قرار دهد و باوری به، ماوراء نداشته باشد. این اندیشه، تمام کنش‌های اجتماعی، رفتارهای اجتماعی، ساختارهای اجتماعی، زیست اجتماعی خود را بر اساس این بنیاد فکری سامان می‌دهد. حال اگر اندیشه‌ای خدامحوری را کانون و بنیاد قرار دهد، تمام تعاملات او باید بر اساس خدامحوری سامان یابد.»

ایشان این نکته را یاد آوری می‌کنند که بنیادهای ارزشی ما ریشه در معرفت‌شناسی ما دارد. معرفت‌شناسی ما کلان‌گزاره‌های بنیادین ما را شکل می‌دهد مثلاً در اندیشه خدا محور کلان‌گزاره ارزشی ما باید بندگی خدا را کرد و معاد حق است می‌باشد. با توجه به این ارزش بنیادین لایه‌های میانی و رویین نمایان می‌گردد.

۲-۱-۳- اراده انسانی

هر موجودی در نظام آفرینش، جایگاه خاصی دارد و نقش و اثر ویژه‌ای را در یک منظومه بزرگ به منصفه ظهور می‌رساند. انسان به اقتضای ظرفیت وجودی خود و برای رفع

نیازها و رسیدن به کمال و سعادت بوسیله قدرت اراده خود در انجام و تحقق آن عمل می‌کند. زندگی بشر و تحولات تاریخی در مسیر زندگی بشر بازگشت به کیف اختیار فرد می‌کند و این مشیت الهی است که به ما اختیار و اجاز داده است تا در عالم تصرف و حضور پیدا کنیم. بنابراین نظام اراده‌های انسانی در شکل‌گیری تمدن نقش اساسی ایفا می‌کند. البته پیدا است که ما نمی‌توانیم از ذیل سنن الهی و مشیت الهیکه برای اداره عالم قرار داده شده است، تخلف کنیم.

استاد میرباقری معتقدند:

«در این عالم یک نظام ولایت و تولی گسترده‌ای وجود دارد که ما و همه دستگاه‌های اراده انسانی را که روی هم ملاحظه کنیم در مجموع متولی به ربوبیت حضرت حق و استمداد از او هستیم و از جانب او امداد می‌شویم و با امداد الهی تکامل واقع می‌شود. بنابراین تمدن وقتی شکل می‌گیرد نیروی انسانی و اراده‌های انسانی به صورت یک نظام و یک تعاملات خاص در آن حضور دارند و اینها تقریباً رکن و مولفه اصلی این تمدن هستند و خدای متعال یک مسخراتی برای اراده انسانی خلق کرده است.»

۲-۱-۴- درک روح زمانه

استاد اصغر طاهرزاده معتقدند

تمدن با روحی که خداوند بر تاریخ و ملتی می‌وزد شروع می‌شود و طبق فرآیندی که همراه با قبض و بسط است به مرور خود را در مناسبات جدیدی ظاهر می‌کند که غیر از مناسباتی است که در تمدن قبلی بوده و به همین جهت نباید از قبض آن تمدن جدید مأیوس شد که چرا به راحتی همه‌ی ابعادش شکوفا نمی‌شود. باید به ذات تمدن، که در تاریخ جدید ظاهر می‌شود، توجه کرد. اساساً بحث تمدن، بحث تمدن‌سازی نیست بلکه درک زمانی است که حکایت از زمان دیگری غیر از زمان گذشته می‌کند. تفکر کردن نسبت به زمانه به معنای درک آن چیزی است که شواهد تاریخی به آن اشاره می‌کنند. در



تمدن اسلامی نظر به استقبال ملت دارد نسبت به شکل‌گیری جامعه و روابط انسانی که با رهنمودهای وحی الهی محقق می‌شود.

## ۲-۲- عدم تحقیقات کافی در بدست آوردن مولفه اصلی تمدن

روابط میان مولف‌های تمدنی، متقابل و دو سویه است، ولی این دو سویه بودن بدان معنا نیست که تمامی مولف‌های یک تمدن، در کنار هم و در یک سطح مورد ارزیابی قرار بگیرند بی شک برخی از آنها، در متن قرار دارند و برخی دیگر در حاشیه. آنچه مهم است توجه به روش‌هایی است که با به کارگیری آن بتوان ابعاد پیدا و پنهان و همچنین عناصر متنوع تمدنی را برای شناخت هویت تمدن به مثابه یک کل یا مفهوم کلی، مورد فهم و کاوش قرار داد لذا می‌توان با توجه به بازیابی هویت تمدن نوین اسلامی هنوز تحقیقات پژوهشی ما برای یافتن مولفه محوری تمدن کافی نیست لذا حبیب الله بابایی معتقد است.

«در مورد یافتن مولفه اصلی و محوری تمدن هنوز تحقیقات و پژوهش‌های ما به این حد نرسیده که بخواهد به این سوال پاسخ بدهد. برای بدست آوردن مولفه محوری تمدن باید بتوانیم نسبت نیازهای اجتماعی با دین را بدست آوریم. باید بتوانیم نسبت دین و علوم انسانی را بدست آوریم. باید مشخص کنیم تمدن اسلامی نسبتش با عقل چیست؟ باید نسبت خود را با هویت ایرانی و اسلامی خود بدست آوریم. باید نسبت تمدن اسلامی و فرهنگ ایرانی را بدست آوریم. نیازهای اجتماعی خود را و دیگر مسلمانان را بشناسیم و بر اساس آن باید مولفه اصلی و محوری تمدن را مشخص کنیم. جواب ساده به سوالات کار شما را در تمدن سازی تبدیل به نوعی از تقلیل‌گرایی می‌کند. شما با خوانش‌های مختلف و قرائت‌های مختلف در این وضعیت ژله ای چطور می‌خواهید تمدن توحیدی داشته باشید. به نظرم یکی از نقطه عزیمت‌های پویایی دقیقاً عملیات در بستر حقیقت تنوع و تکثر اجتماعی و فرهنگی است.»

## نتیجه

آراء و اندیشه‌های صاحب نظران حوزه مطالعات تمدنی را می‌توان ناظر به دو پرسش بنیادی از چیستی و چگونگی دستیابی به تمدن دانست. در این پژوهش سعی شد به جای پرداختن به تعریف‌های انتزاعی متعدد از تمدن، بحث از مفهوم تمدن با توجه به عرصه عمل و کنش انسانی مورد توجه قرار بگیرد. در این مجال تاکید شد قبل از ساخت تمدن، باید موتور پیشران و هدایتگر یک تمدن مشخص گردد. باید توجه داشت که کنش‌های انسانی وقتی ادامه پیدا می‌کند، آهسته آهسته، یک نوع مفاهیم مشترک و هویت بین الازدھانی پیدا می‌کند و در کنار این مفاهیم ساخت‌های عینی شکل می‌گیرند. اساساً جامعه از دو بال تشکیل شده یک بال ساخت عینی که همان ساختارها و نظام‌های جامعه است و یک بال آن معنای مشترک است که به آن فرهنگ و یا بخش نرم جامعه نیز می‌گویند. این فرهنگ طبیعتاً برای خودش یک گوه‌ره‌ای و یک مغزی دارد که آن مغز را لایه‌ی بنیادین فرهنگ می‌نامند. تمدن بر اساس این لایه‌ی بنیادین فرهنگ ساخته شود. این لایه‌ی بنیادین که مغز اصلی فرهنگ است بسط پیدا می‌کند و به لایه میانی که در آن به پرسش‌های نظام‌های اجتماعی پاسخ داده می‌شود وارد می‌شود. این لایه‌ی میانی بر اساس لایه بنیادین فرهنگ و بر اساس نیازهای جامعه، نظاماتی را پدید می‌آورد و عملاً به شبکه سازی علوم (علوم انسانی) می‌پردازد. هرگاه فرهنگ به صورتی بسط پیدا کند که هیچ ساحتی از ساحت‌های زندگی انسان را فرو نگذارد و برای تمام ساحت‌های انسانی پاسخ مناسب با لایه بنیادین فرهنگ داشته باشد و آنرا به صورت سیستماتیک و هارمونیک در نظام‌های اجتماعی نشان دهد، تمدن صورت می‌گیرد. باید این نکته را در نظر داشت هنوز تحقیقات و پژوهش‌های ما نتوانسته نسبت نیازهای اجتماعی جامعه ما و دیگر جوامع اسلامی و جوامع غیر اسلامی را با دین و عقل بدست بیاورد. لذا اگر نتوانیم

نسبت این نیازها را بدست آوریم در بدست آوردن موتور پیشران و محرک تمدن دچار تقلیلگرایی شده‌ایم. تاسیس رشته جامعه شناسی کشورهای اسلامی یکی از حلقه‌های مفقوده ای است که می‌تواند ما را در بدست آوردن نیازهای کشورهای اسلامی و بررسی تحول و منطق پویایی تمدن نوین اسلامی یاری رساند.

## منابع

۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۰) تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، آگه
  ۲. بابایی، حبیب‌الله، کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
  ۳. بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۶) تنوع اسلامی در فرایند تمدنی، نقد و نظر، سال بیست و دوم، شماره ۸۸
  ۴. بهمنی، محمدرضا (۱۳۹۳) مبانی و مولفه‌های تمدن نوین اسلامی با تاکید بر اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب، نقد و نظر، شماره ۷۴
  ۵. پارسانیا، حمید (۱۳۹۱)، جهان‌های اجتماعی، قم، کتاب فردا
  ۶. پهلوان، چنگیز (۱۳۸۸) فرهنگ و تمدن، تهران، نشر نی
  ۷. جهاننگلو، رامین (۱۳۷۳) مفهوم فرهنگ در آینه جهان امروز، مجله کیان، سال چهارم، شماره ۱۹
  ۸. روح‌الامینی، محمود (۱۳۶۸) زمینه‌های فرهنگ شناسی، تهران، نشر عطار
  ۹. سید، رضوان (۱۳۸۵) اسلام سیاسی در کشاکش هویت و تجدد، نشر باز
  ۱۰. طاهر زاده، اصغر (۱۳۹۳) تمدن زایی شیعه، اصفهان، نشر لب المیزان
  ۱۱. عیوضی، محمدرحیم، فلاح حسینی، مهسا (۱۳۹۶) پیش‌ان‌های تمدن ساز و آینده تمدنی انقلاب، مجموعه مقالات اولین هفته علمی تمدن نوین اسلامی، تهران، شرکت چاپ و انتشار، ج ۲
  ۱۲. گولد، جولیس و کولب ویلیام (۱۳۹۲)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، نشر مازیار
  ۱۳. مک کواری، جان (۱۳۷۸) تفکر دینی در قرن بیستم، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، امیرکبیر
  ۱۴. نوروزی فیروز، رسول (۱۳۹۴) تمدن به مثابه سطح تحلیل، فصلنامه نقد و نظر، دوره ۲۰، شماره ۸۰
  ۱۵. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۲) پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی
  ۱۶. همایون، محمد هادی (۱۳۹۸) چهل ستون تمدن، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)
۱۷. : Nasr, Seyyed Hossein (2009), "Civilizational Dialogue and the Islamic World," In: Al-Idrus Mohamed Ajmal Bin Abdul Razak (Ed.), *Islam Hadhari: Bridging Tradition and Modernity*, Kuala Lumpur: International Institute Of Islamic Thought And Civilization
۱۸. Mehdi, Mozaffari (Ed.) (2002), *Globalization and Civilizations*, Routledge
19. Braun, V. & Clarke, V. (2006), "Using thematic analysis in psychology", *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 3, No. 2, Pp. 77-101.